




برنده‌ی جایزه‌ی پولیتزر، نه‌ایشنامه‌نویسی در سال ۱۹۴۵ | **هاروی**  
امری چیس | شناولده‌خانی | نه‌ایشنامه‌های بیگل: امریکایی (۶) | 

# ناشر بیدگل

هاروی |

امری چیس | ترجمه‌ی ثنا ولدخانی |

ویراستار: مرتضی حسین‌زاده |

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |

صفحه‌آرایی: آلا شوپز | نمونه‌خوان: میلاد اصلی |

مدیر تولید: مصطفی شریفی | چاپ: دالاهو | صحافی: کیمیا |

چاپ اول | ۱۳۹۲ تهران | ۱۵۰۰ نسخه |

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۹۳-۵۶-۵ |

Bidgol Publishing co. |  | نشر بیدگل |

فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین فروردین و فخر رازی | پلاک ۱۲۷۴ |

تلفن فروشگاه: ۰۶۶ ۹۶ ۳۶ ۱۷، ۰۶۶ ۴۶ ۳۵ ۴۵ | تلفکس: ۰۶۶ ۹۶ ۳۶ ۱۶ |

[www.nashrebidgol.ir](http://www.nashrebidgol.ir) |

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. |

## | درباره‌ی مری چیس و آثار نمایشی اش |

مری چیس، نمایش‌نامه‌نویس ایرلندی‌تبار امریکایی، در ۲۵ فوریه‌ی ۱۹۰۷ در دنور کلرادو به دنیا آمد. او قصه‌گویی را از مادر، پدر و دایی‌هایش یاد گرفت و بعدها پریان و افسانه‌های ایرلندی در نمایش‌نامه‌های او ظاهر شدند. او در پانزده سالگی از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد و هم‌زمان در دو دانشگاه دنور و کلرادو به تحصیل پرداخت. پس از ورود به دانشگاه، به قدیمی‌ترین روزنامه‌ی دنور یعنی «اخبار کوه راکی»<sup>۱</sup> پیوست و در یک ستون روزنامه به نام «یادداشت‌های جامعه» مطلب می‌نوشت. در سال ۱۹۲۸ با همکار خبرنگارش به نام رابرت چیس ازدواج، و سه سال بعد بالاجبار برای بزرگ‌کردن سه پسرش روزنامه را ترک کرد. او از آن پس به عنوان نویسنده‌ی آزاد، مقالات متعدد، داستان کوتاه و کتاب‌های کودکان هم نوشت. هدف وی از نوشتن نمایش‌نامه‌ی **هاروی** که جایزه‌ی پولیتزر را نیز از آن خود کرد این بود که خنده را به امریکای زمان جنگ برگرداند. این نمایش‌نامه یکی از مشهورترین و پراجراترین نمایش‌نامه‌های برادوی بوده است. **هاروی** در سال ۱۹۴۴ در برادوی روی صحنه رفت و ۱۷۷۵ بار اجرا شد. همچنین در سال ۱۹۵۰ به یک

فیلم موفق یونیورسال پیکچرز<sup>۱</sup> با بازی جیمی استوارت<sup>۲</sup> تبدیل شد. در بیش از دوازده کمدی دیگر، مری چیس به هجو زندگی معاصر امریکا می‌پردازد به طوری که دوروتی پارکر<sup>۳</sup> منتقد، او را «بزرگ‌ترین ذکاوت تحسین‌نشده‌ی امریکا» لقب داده است. مری چیس در سال ۱۹۸۱ در ۷۴ سالگی در دنور درگذشت.

اولین اثر مری چیس به نام **من، سوم**<sup>۴</sup> (۱۹۳۶) او را تا حدی مشهور کرد و در زمانی که در برادوی اجرا شد نامش را به **الان درست شد**<sup>۵</sup> تغییر داد. نمایش‌نامه‌ی بعدی او با نام **خانه‌ی نسوان**<sup>۶</sup> (۱۹۳۸)، که یک اتوبیوگرافی بود در سال ۱۹۳۹ به فیلم تبدیل شد. او برای نوشتن نمایش‌نامه‌ی **هاروی** از دو چیز الهام گرفته بود: یکی رؤیایی بود که در آن خرگوشی بزرگ به دنبال یک روان‌پزشک افتاده بود. مری با دیدن این رؤیا به یاد داستان‌هایی افتاد که دایی‌های ایرلندی‌اش از پوکاها برایش تعریف کرده بودند.<sup>۷</sup> مسأله‌ی دیگری که به او انگیزه داد، زن بیوه‌ی همسایه‌اش بود که دو پسرش را در جنگ از دست داده بود و مری با خود فکر می‌کرد آیا ممکن است خنده را به این زن بازگرداند؟ نوشتن نمایش‌نامه‌ی **هاروی** دو سال طول کشید و بیش از پنجاه بار ویرایش شد. چیس دوست داشت تأثر را برای کودکان معنی‌دار کند، چراکه کودکان مخاطبان آینده‌ی تأثر بودند. به‌خصوص پس از شکست نمایش **میگی پرویس**<sup>۸</sup> در برادوی دیگر نمی‌خواست برای مخاطبانی بنویسد که او را درک نمی‌کردند، و تصمیم گرفت برای

1. Universal Pictures
2. James Stewart
3. Dorothy Parker
4. **Me Third**
5. **Now You've Done it**
6. **Sorority House**

۷. Pooka در افسانه‌های ایرلندی، پوکا موجودی حیله‌گر است که تنها برای کسانی که او را باور داشته باشند ظاهر می‌شود.

8. **Midgie Purvis**

کودکان بنویسد. نمایش‌نامه‌ی **خانم مک‌چیز**<sup>۱</sup> اولین نمایش‌نامه‌ی امریکایی برای کودکان بود که در برادوی موفق شد. نوشته‌ها، نامه‌های شخصی و نمایش‌نامه‌های او در کتاب‌خانه‌ی پرنروز<sup>۲</sup> دانشگاه دنور و مرکز اسناد دانشگاه اورگان<sup>۳</sup> نگهداری می‌شوند. مری چیس باور داشت برای روح انسان‌ها و روح مخاطبانش بنویسد و مردم را بخنداند. فلسفه‌ی زندگی از دید او آن چیزی است که الوود در نمایش‌نامه‌ی **هاروی** می‌گوید: «مادرم همیشه به من می‌گفت، " الوود، تو این دنیا یا باید خیلی باهوش باشی و یا خیلی خوش‌مشرَب". من سال‌ها باهوش بودم، پیشنهاد می‌کنم خوش‌مشرَب باشید». در تمام نمایش‌نامه‌های مری چیس عناصر ایرلندی، افسانه‌ها، فولکلور و خلق و خوی مردم این سرزمین دیده می‌شود.

نمایش‌نامه‌ی **هاروی** در کشورهای مختلف و برای سال‌های متمادی روی صحنه رفت. متأسفانه این نویسنده‌ی بااستعداد ایرلندی تبار به طور عجیبی مه‌جور ماند. گویی در آثار کم‌دی توجه افراد به خود اثر معطوف می‌شود و نه نویسنده‌ی آن. مری چیس در زمان حیاتش با کم‌لطفی منتقدین روبه‌رو شد و آنچه از او می‌یابیم در کتاب **زنان شاخص**: **انجمن زنان مشهور کلرادو**<sup>۴</sup> و انجمن زنان صاحب مقام دنور<sup>۵</sup> است، یعنی محل تولد مری چیس. نمایش‌نامه‌ی **هاروی** و فیلمی که از آن ساخته شد در زمان خودش بسیار معروف بود اما جریان‌ساز نشد و به یک اثر هنری خوب اما حاشیه‌ای امریکا تبدیل شد. این مسأله نه‌تنها برای مری چیس، بلکه برای نمایش‌نامه‌نویسان دیگر این گروه قومی-نژادی در امریکا شکل یکسانی به خود می‌گیرد. البته لازم به ذکر است که مری چیس شهرت خود را مدیون نمایش‌نامه‌ی **هاروی** است و بدون نوشتن

1. *Mrs. McThing*

2. Penrose

3. Oregon

4. *Women of Consequence: The Colorado Women's Hall of Fame*

5. Denver Woman's press Club

این نمایش نامه بی شک این نویسنده چندان شناخته نمی شد.



## | شخصیت ها

Myrtle Mae Simmons

مرتل می سیمونز

Veta Louise Simmons

ویتا لوئیس سیمونز

Elwood P. Dowd

الوود پی دود

Miss Johnson

دوشیزه جانسون

Mrs. Ethel Chauvenet

خانم اتل شوونه

Ruth Kelly, R.N

روت کلی

Duane Wilson

دوئین ویلسون

Lyman Sanderson, M.D

دکتر لایمن سندرسون

William R. Chumley, M.D

دکتر چاملی

Betty Chumley

بتی چاملی

Judge Omar Gaffney

قاضی عمر قفنی

E.J.Lofgren

ای.جی. لوفگرن

## | پرده‌ی اول | | صحنه‌ی یک |

زمان: بعدازظهر روزی بهاری. عصر حاضر.  
صحنه: کتاب‌خانه‌ی عمارت قدیمی خانوادگی دود. اتاقی مملو از قفسه‌های کتاب و پوشیده از اثاثیه‌ای که زمانی باشکوه می‌نمود. آنچه در این اتاق خودنمایی می‌کند، نقاشی رنگ روغنی است که بالای تاقچه‌ی مرمرین ویکتوریایی در کُنج دیوار سمت چپ صحنه قرار دارد. این تابلو پرتره‌ی خانم مسن چانه‌درازی است. در سمت راست صحنه، دو در قرار دارد. این درها که اکنون بازند به راهرویی مرتبط‌اند و به نشیمنی که دیده نمی‌شود می‌رسند. تلفن روی میز کوچکی در سمت چپ قرار دارد. این بعدازظهر اتاق سرورانگیز به‌نظر می‌رسد. جام‌های نقره پر از گل‌های بهاری. از نشیمن سمت راست آواز زنی بدصدا به گوش می‌رسد که می‌خواند: «من رالاله‌ی کوچک صدا می‌زنند».



نور می‌آید: مرتل می از سمت راست وارد می‌شود. تلفن زنگ می‌زند. به سمت تلفن می‌رود.

**مرتل:** خانم سیمونز؟ خانم سیمونز مادرم‌اند اما امروز مهمون دارند. شما؟ (پس از این که می‌شنود پشت خط کیست لحن صدایش محترمانه می‌شود). اوه، یه لحظه صبر کنید. فقط یه لحظه منتظر بمونید. (به طرف در سمت راست می‌رود و صدا می‌زند). هی! مادر! (گردنش را درازتر می‌کند). هی! مادر! (دست‌هایش را چند بار با تأکید تکان می‌دهد). (آوازخواندن ادامه دارد).

**ویتا:** (درحالی که زمزمه می‌کند «لاله‌ی کوچک»، از سمت راست وارد می‌شود). بله عزیزم؟

**مرتل:** تلفن!

**ویتا:** (برمی‌گردد برود). اوه، نه عزیزم. الان مهمون دارم. بگو سرش شلوغ.

**مرتل:** اما مادر، سردبیر اجتماعی روزنامه‌ی عصر بی‌ئه.

**ویتا:** (برمی‌گردد). اوه، سردبیر اجتماعی. اون خیلی مهمه.

(موهایش را درست می‌کند و به سمت تلفن می‌رود. صدایش بسیار دل‌نشین است. سینه‌اش را جلو می‌دهد و حالتی موقر به خود می‌گیرد). عصر به خیر خانم الرب<sup>۱</sup>. من ویتا سیمونز. بله، جای و پذیرایی از اعضای چهارشنبه‌نامه. می‌شه گفت، جای برنامه‌ریزی. می‌دونید، مادر من (به پرتله

1. Bee

2. Ellerbe

اشاره می‌کند). مرحومه مارسلا پینی دود<sup>۱</sup> که شخصیت پیش‌کسوت فرهنگی بود، وقتی بچه بود با تیم دانشگاه آکسفورد به این جا اومد و چهارشنبه‌نامه رو تأسیس کرد. (مرتل بیرون در را نگاه می‌کند).

مرتل! تو می‌گی چند نفرند؟

مرتل: حداقل ۷۵ نفر. بگو ۱۰۰ تا.

ویتا: (در تلفن) ۷۵ نفر. خانم تیوکسبری<sup>۲</sup> خواننده‌ست و خانم ویلدا مک‌کوردی<sup>۳</sup> اون رو همراهی می‌کنه.

مرتل: زود باش! خانم تیوکسبری داره تموم می‌کنه.

ویتا: دوباره از اول می‌خونه.

مرتل: اگه اون رو به اندازه‌ی کافی تشویق نکنند چی؟

ویتا: من سال‌هاست اون رو می‌شناسم. دوباره می‌خونه.

(مرتل می‌خواهد برود.)

ممکنه فکر کنید دارم با کمک دخترم مرتل می‌سیمونز تفریح می‌کنم.

(به لباس مرتل اشاره می‌کند. مرتل می‌به مرکز صحنه می‌آید.) این

چه رنگی‌یه؟

مرتل: می‌گند سرخ‌آبی.

ویتا: (در تلفن) دوشیزه مرتل می‌سیمونز تو یه پیرهن کرپ مد

روز، به رنگ سرخ‌آبی خیلی زیبا به نظر می‌رسه. یه

کمربند با زمرد سبز داره. کاش می‌تونستید اون رو ببینید

1. Marcella Pinney Dawd

2. Tewksbury

3. Wilda McCurdy

خانم الرب.

**مرتل:** (به سمت راست می‌رود و از لای در نگاه می‌کند). مادر، خواهش می‌کنم، اون داره تموم می‌کنه. خدمت‌کار کجاست؟

**ویتا:** (به مرتل) همه چیز حاضره. هر وقت خوندن اون تموم بشه، سالن غذاخوری رو باز و نوشیدنی‌ها رو سرو می‌کنیم. (در تلفن) هال و نشیمن‌ها گل‌آرایی شده‌اند. بله، گل‌آرایی. (انگشتانش را در هوا تکان می‌دهد). درسته. بله خانم الرب. این اولین مهمونی‌ایه که پس از سال‌ها گرفته‌ایم. دلیل داره اما نمی‌خوام تو روزنامه‌ها نقل شه. هر کسی مشکلاتی داره خانم الرب. لیست مهمون‌ها؟ او، بله.

**مرتل:** مادر بیا.

**ویتا:** من رو ببخشید خانم الرب. بعداً با شما تماس می‌گیرم. (قطع می‌کند).

**مرتل:** مادر، خانم شوونه الان رسیدند.

**ویتا:** (درحالی‌که گل‌های روی میز تلفن را مرتب می‌کند). خانم یوجین شوونه‌ی بزرگ! پدرش دیده‌بان بوفالو بیل بود.

**مرتل:** پس معلوم شد کلاش رو از کجا آورده!

**ویتا:** (درحالی‌که می‌خواهند با مرتل خارج شوند). مرتل، تو باید با خانم شوونه مهربون باشی. اون یه نوه هم‌سن و سال تو داره.